

نقش اشتراک لفظی هیئت‌واژگان آیات الاحکام، در پیدایش دیدگاه‌های فقهی



مرتضی یعقوبخانی^۱

چکیده

اشتراک لفظی در هیئت واژه‌ها این ظرفیت را دارد تا معانی متفاوت و گوناگونی را به مخاطبان انتقال دهد و منشأ پیدایش دیدگاه‌های اسلامی، به‌ویژه در قلمرو دانش فقه باشد. این نگاشته ضمن معرفی و شناخت ابعاد معنایی اشتراک لفظی هیئت واژگان در آیات الاحکام و با روش تحلیل عقلی و نقلی، درصدد پاسخ به این پرسش است که اشتراک لفظی هیئت واژگان آیات الاحکام چه نقشی در پیدایش اختلاف‌های فقهی دارد؟ این پژوهش با بررسی اشتراک لفظی در هیئت واژه‌های «طهور»، «نجس»، «محيض» و «قوامون» به این یافته‌ها رسیده است: اشتراک لفظی هیئت واژه «طهور» باعث پیدایش دیدگاه پذیرش پاک‌کنندگی آب یا نپذیرفتن آن شده است؛ اشتراک لفظی هیئت واژه «نجس» در ماهیت نجاست مشرکان نقش دارد؛ اشتراک لفظی هیئت واژه «محيض» در چگونگی ارتباط زناشویی در زمان عادت ماهیانه زنان دخیل است و نیز اشتراک لفظی هیئت واژه «قوامون» در حدود وظایف مردان اثرگذار است. این چهارگانه یادشده، منشأ پیدایش و اختلاف دیدگاه‌های فقهی شده است.

واژگان کلیدی: اشتراک لفظی، آیات الاحکام، هیئت واژه، چندمعنایی.

✽ طرح مسئله

پیدایش دیدگاه‌های فقهی در میان مسلمانان، مسئله‌ای پذیرفته شده است. مروری گذرا به کتاب‌های استدلالی در دانش فقه، نشان دهنده گستره این اختلاف‌ها است، به گونه‌ای که در برخی موارد، یک فقیه ممکن است در یک کتاب دیدگاهی و در تألیف دیگر، دیدگاهی متفاوت برگزیند. این اختلاف دیدگاه‌ها در برخی موارد با منشأ ادبی همراه بوده است که آن نیز می‌تواند به دلایل مختلفی همچون آمیختگی زبان عربی با غیرعربی، حفظ مبانی مکاتب ادبی و تأثیر پیش‌دانسته‌ها باشد؛ همچنین پیدایش برخی از دیدگاه‌های ادبی در متون دینی می‌تواند به علت فراموشی قرائن موجود در متون اولیه اسلامی باشد. یکی از مسائل مهم در دانش‌های ادبی و مباحث الفاظ در دانش منطق و اصول فقه، اشتراک لفظی است. پژوهشگران ضمن معرفی اشتراک لفظی و مبانی واژگان، مصادیق آن را مورد بررسی قرار داده‌اند؛ اما نقش اشتراک لفظی هیئت واژگان در پیدایش دیدگاه‌های فقهی از مباحث بسیار مهم و قابل بررسی است که می‌تواند در فهم آیات قرآن کریم نقش ایفا کند؛ از این رو این نگاشته با بهره‌گیری از دانش‌های ادبی، به بررسی نقش اشتراک لفظی موجود در هیئت واژگان آیات الاحکام در پیدایش اختلاف فقهیان مسلمان می‌پردازد؛ همچنین با روش تحلیل عقلی و نقلی تلاش دارد به این سؤال پاسخ دهد که اشتراک لفظی هیئت واژگان آیات الاحکام چه نقشی در پیدایش اختلاف‌های فقهی دارد؟

✽ پیشینه تحقیق

از پژوهش‌های جدید و معاصر که به موضوع اشتراک لفظی واژگان توجه کرده‌اند، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. «نقش اشتراک لفظی در پیدایش اختلاف برداشت مجتهدان از آیات قرآنی» نوشته حسین چراغی‌وش و همکاران. در این پژوهش، اشتراک لفظی موجود در هیئت واژگان مورد توجه نویسندگان نبوده است.

۲. «المشترک اللفظی فی سورة المائدة» نوشته عبداللطیف (۲۰۱۷م). نویسنده با بحث از اشتراک لفظی در اسم، فعل و حرف، تلاش کرده است تا اشتراک لفظی آن‌ها را بدون توجه به پیدایش اختلاف فقهی نمایان سازد.

۳. «المشترک اللفظی فی اللغة العربیة و اصول الفقه» (۲۰۱۱م)، نوشته فاطمه سو - یان - می. در این پژوهش، اشتراک لفظی و بازتاب آن در اصول فقه مورد بررسی قرار گرفته است.

۴. «مسائل الاشتراک اللفظی عند عبدالرحمن جلال الدین السیوطی بین فقه و اصول الفقه» (۲۰۱۹م)، نوشته کمال علوش. او تلاش کرده است با بررسی دیدگاه های سیوطی به بازتاب اشتراک لفظی در فقه و اصول فقه بپردازد.

لازم به ذکر است که در هیچ یک از پژوهش های یادشده، به هیئت و ائگان و به نقش هیئت و ائگان در برداشت های فقهی به دست آمده از آیات الاحکام به صورت منسجم پرداخته نشده است.

۱. مفهوم شناسی اشتراک لفظی

سه دیدگاه در ارتباط با اشتراک لفظی میان زبان شناسان و اصولیان مطرح است. نخستین تعریفی که از اشتراک لفظی در منابع ادبی یافت شده، متعلق به سیبویه (۱۴۰ق) است. او اشتراک لفظی را این گونه معرفی کرده است:

«اتفاق اللفظین و اختلاف المعنیین» «اشتراک لفظی دو لفظ مساوی و یکسان با دو معنای مختلف است» (سیبویه، بی تا، ج ۱، ص ۲۴).

اما دانشمندان مسلمان پس از او تعریفی دقیق تر از اشتراک لفظی ارائه کرده اند: اشتراک لفظی به شرایطی گفته می شود که یک واژه در وضع های جداگانه، بدون آنکه وضعی بر وضع دیگر تقدم داشته باشد، دو یا چند معنا داشته باشد (شریف جرجانی، ۱۴۰۳ق، ص ۹۴؛ هلال هیثم، ۱۴۲۴ق، ص ۳۱؛ ولایی، ۱۳۸۶، ص ۷۱). تعریف سوم: اشتراک لفظی یک واژه در یک بار استعمال و در سیاق واحد دارای معانی گوناگون باشد (رمضان عبدالنواب، ۱۳۶۷، ص ۲۷۶). این تعریف در برخی از منابع اسلامی با عنوان «استعمال لفظ در بیشتر از یک معنا» تعبیر شده است (طیب حسینی، ۱۳۹۰، ص ۱۴۰). زبان شناسان جدید نیز همین برداشت را با عنوان «چند معنایی» یاد کرده اند (صفوی، ۱۳۹۸، ص ۱۱۱). این نگاشته که مبتنی بر تعریف دوم از اشتراک است، به نقش اشتراک لفظی هیئت و ائگان در پیدایش دیدگاه های فقهی می پردازد.

در اشتراک لفظی، تعیین معنای مراد و مقصود با قرینه معینه است؛ بنابراین در هر مشترک لفظی، یک قرینه برای مشخص کردن معنای مقصود وجود دارد. در غیر این صورت، آن واژه در آن بافت کلامی محمل

است. اشتراک لفظی علاوه بر ماده و ازگان، در هیئت نیز وجود دارد. گواه بر این مسئله، هیئت فعل امر در دانش اصول است که یکی از پرچالش‌ترین مسائل اصولی محسوب می‌شود؛ همچنین در دانش اصول فقه، یکی از مصادیق اجمال در مراد شارع، اجمال در هیئت و ازگان نام برده شده است (مظفر، ۱۴۲۴ق، ص ۲۰۷).

اشتراک لفظی در فهم مخاطبان از آیات قرآن تأثیر دارد؛ البته قرآن کریم در صدد ابهام یا سردرگمی مخاطب نیست تا اینکه اشتراک لفظی عامل آن باشد، بلکه این ماهیت زبان است که ممکن است معنای هیئت یک کلمه با معنای دیگر آن اشتباه شود؛ بنابراین توجه به این نکته ضروری است که مسائلی همچون اشتراک لفظی محصول زبان بشری است و با تفکری یا با بررسی مبانی زبان شناسی قابل حل شدن است.

۲. اقسام اشتراک لفظی در آیات الاحکام

پژوهش در مورد آیات الاحکام از دو جهت دارای اهمیت است: جهت اول، ارزشمندی تفکر در آیات قرآن با قطع نظر از نوع محتوای آن (نساء/ ۸۲)؛ جهت دوم، منبع استنباط بودن و لزوم مراجعه به آن است (ایروانی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۱۱). این اهمیت به گونه‌ای است که سنت را نیز باید بر قرآن عرضه کرد و در صورت موافقت سنت با قرآن، می‌توان آن را پذیرفت (کلینی، ۱۴۳۰ق، ج ۱۰، ص ۷۰).

پژوهشگران علوم اسلامی برای مفهوم اصطلاحی آیات الاحکام تعاریف گوناگونی بیان کرده‌اند. برخی آیات الاحکام را به مجموعه‌ای از آیات اطلاق کرده‌اند که یا در بردارنده حکم شرعی است یا از آن حکم شرعی استنباط می‌شود (عمید زنجانی، ۱۳۸۳، ۱۶). برخی نیز مانند ذهبی (۱۳۹۷ق)، آیات الاحکام را اینگونه تعریف کرده‌اند که در بردارنده احکام فقهی متعلق به مصالح دنیا و آخرت مردم هستند (ذهبی، ۱۳۹۶ق، ج ۲، ص ۴۳۲). از دو تعریف یاد شده می‌توان آیات الاحکام را به آیات مرتبط با احکام فقهی دانست.

اشتراک لفظی در هر دو قسم خود یعنی اشتراک لفظی در ماده و هیئت، قابل بررسی است. آنچه بیشتر میان ادیبان و زبان‌شناسان مشهور است، قسم اول یعنی ماده کلمه، بدون بررسی هیئت آن است؛ به عنوان مثال واژه «قروء» در آیه ۲۲۸ سوره بقره که مشترک لفظی میان پاکی و حدث است؛ اما اشتراک لفظی در هیئت نیز از اهمیت بسزایی برخوردار است. در ادامه، به موارد مشهور و پرکاربرد این اشتراک لفظی در زبان عربی پرداخته می‌شود تا از این رهگذر به اهمیت و اقسام آن اشاره شود.

۲-۱. اشتراک لفظی هیئت واژگان

اشتراک لفظی، توصیفی از تعدّد وضع و معنای واژگان است. این توصیف که در مباحث الفاظ دانش منطق برای پرهیز از خطا تبیین شده است، تلاش دارد تا واژگان را به اعتبار تعدّد معنا، به مشترک، منقول، مرتجل، حقیقت و نیز مجاز تقسیم کند.

همچنین از نکات بسیار مهم در مشترک لفظی این است که هیچ یک از معانی بردیگری ترحیح ندارد؛ یعنی احتمال مقصود گوینده در هر کدام از معانی در مشترک لفظی وجود دارد و در صورتی که گوینده قرینه معین مشخص نکند، کلام مجمل است. برخی از منطق دانان وجه تسمیه مشترک لفظی را مساوی دانسته اند و مشترک بودن معانی را علت نام گذاری مشترک لفظی می دانند (رائد الحیدری، ۱۳۸۵، ص ۵۹).

یکی از معانی حرفی در مباحث الفاظ، هیئت واژه ها است. معنای حرفی، استقلال ندارد و برای تحقیقش وابسته به واژه ها است؛ همچنین عین ربط میان معانی اسمی و استقلالی است؛ از این رو اشتراک لفظی توصیفی از هیئت واژه است. بیشتر اسم ها و فعل ها دارای هیئت هستند؛ اما هیئت برخی از آن ها با هیئت واژه های دیگر اشتراک لفظی دارد. در این بخش به موارد مشهور از این نوع هیئت های مشترک اشاره می شود:

- اشتراک لفظی هیئت فعل «یُفَعَلُ» با فعل مضارع مجهول ثلاثی مجرد و فعل مضارع مجهول ثلاثی مزید باب افعال؛

- اشتراک لفظی هیئت «مَفْعِل، مَفْعَل» که هیئت آن میان مصدر میمی و اسم مکان و زمان مشترک است؛

- اشتراک لفظی تمام صیغه ها و هیئت های فعل مضارع در زمان حال و آینده؛

- اشتراک لفظی اسم مفعول ثلاثی مزید با مصدر میمی، اسم مفعول، اسم مکان و اسم زمان؛

- اشتراک لفظی هیئت «فَعِل» با صفت مشبّه و اسم مبالغه؛

- اشتراک لفظی هیئت «مَفْعَال» با اسم مبالغه، اسم فاعل و اسم آلت؛

- اشتراک لفظی هیئت «فَعَال» با اسم منسوب و اسم مبالغه؛

- اشتراک لفظی هیئت «فاعل» با اسم فاعل و اسم منسوب؛

- اشتراک لفظی هیئت «فعول» با مصدر و اسم فاعل.

در برخی از واژگان نیز، ترکیبی از هیئت و ماده باعث پدید آمدن اشتراک لفظی می شود؛ به عنوان مثال، هیئت «منفعل» در صورتی که اجوف باشد، با اسم فاعل و اسم مفعولی همچون «منقاد» مشترک است، یا اشتراک لفظی هیئت اسم مضاف در حالت اسم فاعلی مانند «معلمی» با اسم فاعل و اسم مفعول مشترک است که در این گونه موارد، در ترکیب آن ها اشتراک لفظی رخ داده است؛ از این رو پرداختن به هیئت واژگان می تواند به فهم زبان عربی، قرائت صحیح قرآنی، ضبط شعر عربی و ساخت واژگان جدید کمک شایانی نماید.

۲-۲. اشتراک لفظی هیئت واژه و پیدایش آراء فقهی

اختلاف دیدگاه در میان فقیهان مسلمان گوناگون است. اختلاف های معرفتی و اختلاف در منابع فقهی را می توان از مهم ترین عوامل برشمرد (سلمانپور، ۱۳۸۳، ص ۸۱؛ استرآبادی، بی تا، ص ۲۹). در ادامه به مواردی از اختلاف های مرتبط با اشتراک لفظی پرداخته می شود.

۲-۱. واژه «طهور»

این واژه دو بار در قرآن کریم به کار رفته است که هیئت آن در آیه ۴۸ سوره فرقان موجب پیدایش دیدگاه های فقهی شده است:

«وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا»

«و اوست آن کس که بادهارا نوید پیشاپیش رحمت خویش [باران] فرستاد و از آسمان، آبی پاک فرود آوردیم» (فرقان/ ۴۸).

یکی از احکام مشترک میان مذاهب اسلامی، پاک بودن (طاهر) و پاک کنندگی (مطهر) آب است. در استنباط حکم پاک کنندگی آب، از کلمه «طهور» در این آیه، میان فقیهان اختلاف است. در ارتباط با هیئت این واژه، چهار دیدگاه مشهور با منشأ اشتراک لفظی مطرح شده است.

دیدگاه اول: این واژه مصدر ثلاثی مجرد و ثلاثی مزید از باب تفعّل است (زنجشیری، ۱۴۰۷ق، ج ۳،

ص ۲۸۴؛ فیومی، مصباح المنیر، واژه طهر). براساس این دیدگاه، تنها طاهر بودن و مبالغه در طاهر بودن آب رami توان از آیه برداشت کرد و این آیه دلالتی بر پاک کنندگی آب ندارد.

دیدگاه دوم: این واژه به معنای اسم فاعل است؛ مانند واژه «عجوز» به معنای «عاجز». براساس این دیدگاه، تنها طاهر بودن آب رami توان از آیه برداشت کرد؛ زیرا براساس قواعد صرفی، اگر اصل یک کلمه لازم باشد، مشتقات آن کلمه نیز لازم هستند؛ پس «طهور» نمی تواند متعدی (مطهر) باشد؛ زیرا «طَهَّر» لازم است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، واژه طهر؛ نووی، بی تا: ج ۱، ص ۸۴).

دیدگاه سوم: این واژه به معنای آلیت است؛ یعنی «طهور» به آن چیزی که به وسیله آن طهارت انجام می شود اطلاق می شود؛ مانند «فطور» و «سحور» به معنای ابزار افطار و سحر (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، واژه طهر؛ جوهری، ۱۴۰۴ق، واژه طهر؛ غروی، بی تا، ج ۲، ص ۴). براساس این دیدگاه، طاهر بودن و مطهر بودن آب رami توان از آیه برداشت کرد. به این بیان که اگر آب ابزار پاک کنندگی باشد، باید ذاتاً ویژگی پاکی را دارا باشد، در غیر این صورت، آب نمی تواند پاک کننده باشد (جبعی عاملی، بی تا، ج ۱، ص ۸۹).

دیدگاه چهارم: این واژه صیغه مبالغه است، مانند «غفور» به معنای «بسیار بخشنده» (طوسی، بی تا، ج ۱، ص ۵۰؛ ابن عاشور، ۱۳۹۳، ج ۱۹، ص ۴۸). ابن عاشور معتقد است توصیف آب به «طهور» به معنای «مطهر للغير» است؛ زیرا عدول از اسم فاعل «طاهر» به «طهور» اقتضای معنای بیشتری را دارد و اقتضای معنای بیشتر در این آیه، «مطهریت للغير» است. او این اقتضا را اقتضای التزامی می داند (ابن عاشور، ۱۳۹۳، ج ۱۹، ص ۴۸).

با توجه به دیدگاه های یادشده، هیئت «فعول» مشترک در مصدر، اسم فاعل، آلیت و اسم مبالغه است. هیچ یک از دیدگاه های اشاره شده از جهت صرفی، ترجیحی ارائه نکرده اند. هر کدام از این دیدگاه ها بر قواعد ادبی تکیه دارند و نمی توان از جهت لفظی، دلیلی بر انتخاب هریک از آنها داشت.

باید توجه داشت که معنای پاکی آب، پاک کنندگی آن، وسیله تطهیر بودن آب و مبالغه در پاکی و نیز پاک کنندگی آب از واژه طهور، مورد پذیرش مذاهب اسلامی است.

به نظر می رسد سخن محقق خوئی (۱۴۱۳ق) در این ارتباط، سخنی درست باشد. او معتقد است مفاهیم فقهی همچون طهارت در آغاز نزول وحی مطرح نبوده است، به ویژه آنکه سیاق آیه در صدد بیان نعمت های

خداوند است، نه بیان مباحث جزئی همچون پاکی یا پاک کنندگی آب (خوئی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۷).

محقق خوئی در نقد دیدگاه چهارم معتقد است که شدت و ضعف در امور انتزاعی، همچون تطهیر و طهارت بی معنا است؛ به عنوان مثال تصور شدت در ملکیت کتاب نسبت به ملکیت خانه بی معنا است؛ زیرا حکم ملکیت میان اشیا مساوی است؛ بنابراین نمی توان تصور کرد حکم خداوند به طهارت چیزی شدیدتر از طهارت چیز دیگر است؛ از این رو یا آب پاک کننده است یا نیست؛ پس معنا ندارد که طهارت شدت و ضعف داشته باشد. او در نقد دیدگاه صرف پاک بودن آب می گوید این معنا از آیه ظهور ندارد؛ زیرا بر این اساس می توان اشیای دیگر را ظهور نامید. خوئی معتقد است این واژه به معنای پاک بودن ذاتی و پاک کنندگی از امور مشمئزکننده (به معنای لغوی) برای انسان است و هیچ ارتباطی به طهارت اصطلاحی ندارد (همان).

ابن عاشور در دیدگاه چهارم معتقد است می توان وصف مبالغه بودن آب را این گونه تصور کرد که آب باران نسبت به آب های دیگر پاک کنندگی بیشتری دارد (ابن عاشور، ۱۳۹۳، ج ۱۹، ص ۴۸)، اما این سخن درست نیست؛ زیرا همان گونه که ابن عاشور گفته است، این آیه در مقام بیان نعمتی از نعمت های خداوند است و معنا ندارد که در مقام مقایسه میان آب ها در پاکی یا پاک کنندگی آن ها باشد.

۲-۲-۲. واژه «نَجَسٌ»

این واژه تنها یک بار در قرآن به کار رفته، آن هم در آیه ۲۸ سوره توبه است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا...»

«ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید، حقیقت این است که مشرکان ناپاکند، پس نباید از سال آینده به مسجد الحرام نزدیک شوند» (توبه/ ۲۸).

در این آیه، مشرکان نجس شمرده شده اند. برخی از فقهای نجاست مشرکان را عینی (طوسی، بی تا، ج ۱، ص ۷۰) و برخی نیز آن را باطنی و اعتقادی می دانند (ابوبکر رازی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۱۱۴؛ غروی، بی تا، ج ۲، ص ۴۵). اختلاف در این آیه برخلاف واژه قبلی است؛ زیرا اختلاف در آیه قبل، ثمره مشخص فقهی به دنبال نداشت؛ اما در این آیه دو دیدگاه میان فقهای مسلمان درباره نجاست مشرک مطرح شده است. دانشمندان

امامیه معتقدند که مشرک نجاست باطنی دارد. استدلال آن‌ها به همین آیه است. سید مرتضی (۴۳۶ ق) معتقد است نجاست باطنی شعار و وجه تمایز امامیه با مذاهب دیگر است (نجفی، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۲۸۳). اما اهل سنت نجاست مشرک را اعتقادی می‌دانند و مشرکان را نجس نمی‌دانند (مجموعه من المؤلفین، ۱۴۲۷، ج ۳۹، ص ۴۲۱).

دیدگاه اول: واژه نجس، مصدر است.

برخی از فقیهان و مفسران برای اثبات نجاست عارضی مشرک، نجس را مصدر می‌دانند. حمل آن را بر «مشرکون» با تقدیر واژه «ذو» به معنای «صاحب» صحیح دانسته‌اند و براساس این تقدیر، مشرکان به واسطه شرب خمر، صاحب نجاست هستند و نجاست آنان ذاتی نیست، بلکه عارضی است. برخی نیز بدون تقدیر واژه «ذو» و با تأویل بردن مصدر به اسم فاعل، در صدد توجیه لفظی آیه برآمده‌اند (جبعی عاملی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۰۰؛ خوئی، بی‌تا، ج ۳، ص ۷۸؛ عاملی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۲۹۴؛ نووی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۶۲؛ ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۳۶۱؛ جوهری، ۱۴۰۴ ق، واژه نجس). اگرچه برخی نیز معتقدند که نیاز به تقدیر گرفتن واژه «ذو» در آیه نیست، بلکه می‌توان حمل مصدر بر ذات «مشرکون» را به دلیل مبالغه دانست (کاظمی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۰۰).

دیدگاه دوم: واژه نجس، صفت مشبهه است.

برخی از فقیهان و مفسران براساس تصریح دانش لغت معتقدند واژه نجس صفت مشبهه است. اشکال تطبیق نداشتن مبتدا (مشرکون) و خبر (نجس) از جهت مفرد، مثنی و جمع را با تأویل بردن «نجس» جواب داده‌اند؛ به این معنا که مشرکان نوعی از نجاست هستند. براساس این سخن، نجاست ذاتی آن‌ها ثابت می‌شود (فیروزآبادی، ۱۴۲۰ ق، واژه نجس؛ انصاری، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۰۰؛ ابن عاشور، ۱۳۹۳، ج ۱۰، ص ۶۲)؛ اما ابن عاشور در تحلیل ارتباط میان صفت مشبهه با نجاست معنوی مشرک معتقد است که نجاست آن‌ها معنوی و نفسانی است. نجاست صفت ملازمی برای مشرک است. اینکه خداوند نجاست آن‌ها را به صفت شرک ورزی منوط کرده است، فهمیده می‌شود که نجاست آن‌ها معنوی نفسانی است، نه نجاست ذاتی. ابن عاشور نجاست معنوی را این‌گونه معرفی کرده است که خداوند مشرک را نجس کرده است؛ زیرا می‌خواسته فردی را که صفت شرک ورزی دارد تحقیر کند تا مردم را از او دور کنند و شایستگی بخشش و فضل را نداشته باشد (ابن عاشور، ۱۳۹۳، ج ۱۰، ص ۶۲).

برخی از فقیهان بدون اشاره به دو دیدگاه یادشده، قرائنی را در بافت آیه بیان کرده‌اند که نجاست ذاتی مشرک را اثبات می‌کند:

برخی از فقیهان، نهی در آیه را دلیل برای نجاست باطنی آن‌ها می‌دانند و معتقدند معنای نجاست لغوی که نجس به معنای کثیف است، نه بر برخی از مشرکانی که از جهت ظاهری تمیز هستند صدق می‌کند و نه تمیز بودن از وظایف ربانی و خداوند است تا از آن منعی شده باشد. همچنین منع از نزدیک شدن به مسجد الحرام در میان فقیهان به عنوان یک قرینه تلقی شده است (نجفی، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۲۸۳).

طوسی از فقیهان امامیه معتقد است منع از نزدیک شدن به مسجد الحرام به سبب شرکی است که جاری مجرای کثیفی است (طوسی، بی تا، ج ۵، ص ۲۰۱)؛ بنابراین این جمله می‌تواند قرینه‌ای برای نجاست باطنی آن‌ها باشد.

به نظر می‌رسد مفهوم نجاست به معنای فقهی آن، در زمان نزول قرآن مطرح نبوده است. از سوی دیگر، در منابع حدیثی امامیه روایتی درباره نجاست ظاهری مشرک، به ویژه در ارتباط با این آیه بیان نشده است، در حالی که یکی از مسائل اختلافی میان امامیه و اهل سنت نجاست مشرک است.

از طرفی، هم دیدگاه کسانی که معتقدند نجاست مشرک باطنی است و هم فقیهانی که نجاست مشرک را عارضی می‌دانند، به مصدر بودن اشاره دارند. کسانی که معتقدند نجاست مشرک باطنی است نیز به صفت مشبهه معتقدند.

به نظر می‌رسد دیدگاه اجمال در واژه نجس صحیح است، به این صورت که هم شامل نجاست ذاتی و هم نجاست باطنی می‌شود. برای برطرف شدن اجمال باید از دلایل غیرلفظی بهره جست. به عبارت دیگر، واژه نجس مشترک لفظی میان مصدر و صفت مشبهه است و هیچ یک بر دیگری برتری ندارد (مروارید، ۱۳۹۰، ص ۳۳؛ مینجی، ۱۴۰۰، ص ۵۳).

۲-۳. واژه «محيض»

واژه «محيض» سه مرتبه در قرآن بیان شده است که دو مرتبه آن در آیه ۲۲۲ سوره بقره به کار رفته است:

«وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذًى فَأَعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ فَإِذَا

تَطَهَّرْنَ فَأَتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ»

از تو درباره عادت ماهانه [زنان] می پرسند، بگو: «آن، رنجی است؛ پس هنگام عادت ماهانه، از [آمیزش با] زنان کناره گیری کنید و به آنان نزدیک نشوید تا پاک شوند؛ پس چون پاک شدند، از همان جا که خدا به شما فرمان داده است با آنان آمیزش کنید. خداوند توبه کاران و پاکیزگان را دوست می دارد» (بقره/۲۲۲).

در ارتباط با واژه اول حیض در آیه، دو دیدگاه میان فقیهان و مفسران وجود دارد. دیدگاه مشهور معتقد است این واژه مصدر است (جبعی عاملی، بی تا، ج ۱، ص ۹۲؛ ابوبکر رازی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۱۶؛ استرآبادی، ۱۳۵۶ق، ج ۱، ص ۱۶۸). برخی نیز معتقدند این واژه صلاحیت مصدر با اسم زمان را نیز دارد (همان، ۱، ص ۱۸۱). براساس مصدر بودن، آیه این گونه معنا می شود: «از حیض شدن سؤال می شود»؛ اما اگر حیض در آیه به اسم زمان معنا شود، به معنای این است که از زمان حیض شدن سؤال می شود (راوندی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۵۳؛ موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۱۰).

با توجه به پاسخ خداوند درباره حیض که آن را «أُذِی» معرفی کرده و نوع ارتباط آن را با فعل امر «فاعتزلوا» مشخص کرده است، دیدگاه مصدر بودن با سیاق سازگارتر است. معنای زمان بودن در واژه نخست «حیض» در آیه، با پاسخ خداوند همخوانی ندارد.

درباره واژه دوم «حیض» در این آیه نیز، دو دیدگاه مشهور میان فقیهان مسلمان وجود دارد:

دیدگاه اول: حیض بر وزن «مفعِل» اسم مکان است (طوسی، بی تا، ج ۱، ص ۲۲۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۴۱۵)؛

دیدگاه دوم: اسم زمان است.

براساس دیدگاه اول که اکثر فقیهان امامیه معتقدند و یکی از دو دیدگاه شافعی است، در زمان عادت زنانه، تنها دخول حرام است، اما لذت جویی در غیر آن اشکال ندارد (طوسی، بی تا، ج ۱، ص ۲۲۷؛ مجموع من المؤلفین، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۸۱).

براساس دیدگاه دوم که سید مرتضی (۴۳۶ق)، مالک (۱۷۹ق)، حنفیه و ظاهریه به آن معتقد هستند، لذت جویی از زنان از ناف تازانو جایز نیست (کاشف الغطاء، بی تا، ج ۱، ص ۲۵۰؛ عبد الغفار، بی تا، ج ۴، ص ۳).



فقه امامیه برای دیدگاه اول چهار دلیل ذکر کرده است: ۱. اجماع، ۲. عموم اباحه در تلذذ در آیه بعد (بقره/۲۲۳)، ۳. وضع «محیض» برای اسم مکان، و ۴. روایت اسحاق بن عمار (کلینی، ۱۴۳۰، ج ۵، ص ۵۳۸؛ طوسی، بی تا، ج ۱، ص ۲۲۷). اهل سنت نیز برای دیدگاه اول روایت اُنس را ذکر کرده‌اند (بخاری، بی تا: ج ۱، ص ۴۰۳) و برای دیدگاه دوم نیز به روایت عایشه استناد کرده‌اند (بخاری، بی تا، ج ۱، ص ۶۷).

براساس دیدگاه اول که واژه «محیض» اسم مکان است، تنها آمیزش جنسی اشکال دارد؛ اما اگر «محیض» اسم زمان باشد، تمام لذت جویی در ایام حیض ممنوع است؛ زیرا زمان در ممنوعیت موضوعیت دارد، برخلاف دیدگاه اول که محل حیض موضوعیت دارد.

در دانش صرف، هیئت «مفعَل» مشترک است میان مصدر میمی، اسم مکان و اسم زمان. ابن حاجب معتقد است مصدر ثلاثی مجرد به صورت قیاسی و اطرادی بر وزن «مفعَل» است (ابن حاجب، بی تا، ج ۱، ص ۶۷). برخی از ادیبان این اشتباه ابن حاجب را تصحیح و بیان کرده‌اند که در مواردی نیز بر وزن «مفعَل» ذکر شده است؛ مانند «مَوْعِد و مَوْجَل». کلمه محیض براساس قواعد صرفی بر وزن «مفعَل» باید ذکر شود؛ اما برخلاف قاعده است، بلکه براساس سماع «مفعَل» است (استرآبادی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۶). اشتراک لفظی هیئت «مفعَل» میان مصدر میمی، اسم مکان و اسم زمان، در پیدایش این اختلاف مؤثر است. در چنین مواردی باید از قرائن بهره جست. براساس دیدگاه مشهور شیعه، قرینه لفظی و عمومیت در واژه «فَاتُوا حَرَثَكُمْ» در آیه ۲۲۳ دلالت بر اسم مکان دارد که می‌تواند قرینه‌ای برای معین کردن معنای این واژه محسوب شود (طوسی، بی تا، ج ۱، ص ۲۲۷).

۲-۲-۴. واژه «قَوَامُون»

واژه قوامون تنها یک مرتبه و آن هم در آیه ۳۴ سوره نساء به کار رفته است:

«الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ»

«مردان، سرپرست زنانند، به دلیل آنکه خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و [نیز] به دلیل آنکه از اموالشان خرج می‌کنند» (نساء/۳۴).

فقیهان مسلمان از این آیه به واسطه واژگان «الرجال»، حرف «علی»، حرف «باء» و «قوامون» و نیز از اطلاق آیه، قیومت و سرپرستی مردان را استنباط کرده‌اند؛ اگرچه در محدوده این سرپرستی میان فقیهان اختلاف

زیاد مشاهده می‌شود؛ اما آنچه میان فقیهان مسلمان پذیرفته است، قیومیت مردان بر زنان در خانه است.

واژه «قوامون»، جمع سالم مذکر قوام است. «قوام» صیغه مبالغه است و اگر با حرف «علی» همراه باشد، دوام قیومیت مردان بر زنان را می‌رساند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۴۹۷). در اینکه «قوام» صیغه مبالغه، «قیام» (مصدر) یا «قائم» (اسم فاعل) یا قیّم است، میان دانشمندان مسلمان اختلاف است. این اختلاف در برداشت‌های فقهی نیز تأثیرگذار بوده است.

براساس اینکه «قوام» صیغه مبالغه «قیام» یا «قائم» باشد، «قیومیت» به معنای پاسداری مرد از زن معنا می‌شود و مفاهیمی چون سرپرستی و تسلط مرد بر زن، از آیه استنباط نمی‌شود. فقیهانی مانند شیخ طوسی «قوام» را به تکفل در نفقه و پوشاک، که از مصادیق پاسداری مرد از زن می‌تواند باشد، معنا کرده‌اند (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۳). به تعبیر دیگر، مرد، خدمتگزار زن است.

اگر «قوام» صیغه مبالغه قیّم باشد، به معنای سیطره و تسلط توأم با قدرت مرد بر زن معنا می‌شود. براساس این معنا، مرد به معنای ولی برای زن محسوب می‌شود (فیض کاشانی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۲۰۷؛ فاضل مقداد، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۲۱۲؛ جبعی عاملی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۵۸؛ آیات الاحکام، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۲۳۶). همچنین از این برداشت عدم جواز قضاوت زنان نیز استنباط می‌شود (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۹۷).

برخی از فقیهان و مفسران، «قوام» را صیغه مبالغه دانسته‌اند اما در معنای آن اختلاف دارند، به گونه‌ای که برخی این «قوامیت» را توسعه داده‌اند و برخی نیز تضییق کرده‌اند؛ مانند معانی محافظت، اصلاح امور (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، واژه قوم)، اختیار داشتن (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، واژه قوم)، ولایت و سیاست (طریحی، ۱۳۷۵، واژه قوم)، متکفل بودن کارهای زنان (راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۱۶). برخی نیز این «قوامیت» را با قوامیت والیان بر رعیت تشبیه کرده‌اند (زنجبیری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۰۵).

به نظر می‌رسد معنای این واژه مجمل است؛ زیرا قرینه در بافت آیه شایستگی برای هر دو دیدگاه را دارد؛ زیرا به برخی از وظایف زناشویی در بافت آیه اشاره دارد؛ اما هنگامی که به سیاق توجه می‌شود، موضوع به وظایفی که در حریم خانه است، متوقف نشده است؛ همچنین فضای حاکم بر سوره نساء نیز می‌تواند این فرض را تقویت کند که مدنظر «قوامیت» صرفاً محیط خانه نیست.

نتیجه‌گیری

اشتراک لفظی هیئت واژگان در پیدایش دیدگاه‌های فقهی نقش دارد. این نقش آفرینی ضمن چهار واژه «طهور»، «نجس»، «محيض» و «قوامون» به این صورت است که:

- اشتراک لفظی هیئت واژه «طهور» در آیه ۴۸ سوره فرقان در پیدایش دو حکم وضعی پاک‌کنندگی آب و صرفاً پاک بودن نقش اصلی را ایفا کرده است؛ زیرا در صورتی که واژه «طهور» مصدر یا اسم مبالغه باشد، حکم یاد شده استنباط می‌شود.

اشتراک لفظی هیئت واژه «نجس» در آیه ۲۸ سوره توبه در پیدایش حکم فقهی نجاست عارضی مشرک یا نجاست ذاتی آن نقش آفرین است، گرچه هریک از دیدگاه‌ها در هیئت این واژه هم نظر هستند؛ به این معنا که قائلان به مصدر بودن، ممکن است برای نجاست باطنی یا نجاست ذاتی به آن استناد کنند.

- اشتراک لفظی هیئت واژه «محيض» در آیه ۲۲۲ سوره بقره در پیدایش حکم فقهی موارد حرام در ارتباط زناشویی با همسر نقش دارد. واژه «محيض» در عبارت «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ» دو معنای مصدری (حيض شدن) و اسم زمان (زمان حيض شدن) دارد. همچنین این واژه در عبارت دیگری در همان آیه: «فَاعْتَرِلُوا الْيَسَاءَ فِي الْمَحِيضِ» مشترک است میان اسم زمان و مکان. براساس دیدگاه اول، در زمان عادت زنانه، تنها دخول حرام است؛ اما لذت جویی‌های دیگر اشکال ندارد؛ لکن براساس دیدگاه دوم، لذت جویی از زنان از ناف تا زانو جایز نیست.

اشتراک لفظی هیئت «قوامون» در آیه ۳۶ سوره توبه در پیدایش مفهوم رابطه میان همسران یا مردان و زنان تأثیرگذار است. برخی این ارتباط را تسلط می‌دانند و برخی آن را خدمت‌گذاری مردان نسبت به زنان تعریف کرده‌اند.

از مجموع چهار واژه، دو واژه «نجس» و «قوامون» مجمل هستند و واژه «طهور» (پاکی از امور مشمئزکننده) و «محيض» به معنای اسم مکان هستند.

فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. ابن حاجب، ابو عمرو، (بی تا)، الشافیه فی التصریف، بی نا.
۲. ابن عاشور، محمد بن طاهر، (۱۳۹۳ق)، التحریر و التنویر، تونس: دار التونسیه.
۳. ابن منظور، محمد ابن مکرم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار الفکر.
۴. أبوالبقاء الشافعی، کمال دین، (۱۴۲۵ق)، النجم الوهاج فی شرح المنهاج، بیروت: دار المنهاج.
۵. ابوبکر رازی، احمد بن علی الجصاص الحنفی، (۱۴۱۵ق)، احکام القرآن، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۶. ابو حیان، محمد بن یوسف، (۱۴۲۰ق)، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت: دارالفکر.
۷. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۰۴ق)، الصحاح، بیروت: دارالعلم.
۸. استرآبادی، محمد بن علی، (بی تا)، آیات الاحکام، تهران: معراجی.
۹. استرآبادی رضی، محمد بن حسن، (۱۳۹۵ق)، شرح شافیه ابن حاجب، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۰. استرآبادی رضی، محمد بن حسن، (۱۳۵۶ق)، شرح شافیه، بیروت: دارالکتب.
۱۱. انصاری، مرتضی، (بی تا)، کتاب طهارت: بی نا.
۱۲. ایروانی، محمد باقر، (۱۴۲۵ق)، دروس تمهیدیه فی تفسیر آیات الأحکام من القرآن، بیروت: دار الکمیل.
۱۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، (بی تا)، صحیح البخاری: بی نا.
۱۴. حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۳ق)، مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، قم: جامعه مدرسین.
۱۵. جصاص، احمد بن علی، (۱۴۱۵ق)، آیات الاحکام، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۶. خوئی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۷ق)، موسوعه الامام الخوئی، قم: موسسه آیت الله خوئی.
۱۷. خوئی، سید ابوالقاسم، (بی تا)، دروس فی الفقه الشیعه، بی نا.
۱۸. ذهبی، محمد حسین، (۱۳۹۶ق)، التفسیر و المفسران، بیروت: دارالاحیاء تراث العربی.
۱۹. رائد الحیدری، (۱۳۸۵ش)، المقر فی شرح المنطق المظفر، قم: ذوالقربی.
۲۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالعلم.
۲۱. راوندی، قطب الدین، (۱۴۰۵ق)، فقه القرآن فی شرح آیات الاحکام، قم: مرعشی نجفی.
۲۲. زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷ق)، کشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التاویل، بیروت: دارالکتب العربیه.
۲۳. رمضان عبد التواب، (۱۳۶۷ش)، مباحثی در فقه اللغة و زبان شناسی عربی، مشهد: آستان قدس رضوی.
۲۴. سلمانپور، محمد جواد، (۱۳۸۸ش)، علل اختلاف مبانی و فتاوی مجتهدان، قم: مقالات و بررسی ها.
۲۵. سیبویه، عمرو بن عثمان، (بی تا)، الکتاب، بی نا.

۲۶. شریف جرجانی، علی ابن محمد، (۱۴۰۳ق)، التعریفات، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۷. صفوی، کوروش، (۱۳۹۸ش)، درآمدی بر معناشناسی، تهران: انتشارات سوره مهر.
۲۸. طریحی، فخرالدین، (۱۳۷۵ش)، مجمع البحرين، تهران: مرتضوی.
۲۹. طوسی، محمدبن الحسن، (بی تا)، الخلاف، بی نا.
۳۰. طوسی (۱۳۸۷ق)، تفسیر التبیان، بی نا.
۳۱. طوسی (۱۳۸۷ق)، المبسوط فی فقه الامامیه، تهران: مکتبه المرتضویه.
۳۲. طیب حسینی، سید محمود، (۱۳۹۰ش)، درآمدی بر دانش مفردات قرآن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۳۳. عاملی، محمدبن علی، (۱۴۱۱ق)، مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، بیروت: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
۳۴. عبدالغفار، محمد حسن، (بی تا)، أثر الاختلاف فی القواعد الأصولية فی اختلاف الفقهاء، بی نا.
۳۵. عمید زنجانی، عباسعلی، (۱۳۸۲ش)، آیات الاحکام، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۶. غروی، میرزا علی، (بی تا)، التنقیح فی شرح العروه الوثقی، بی نا.
۳۷. فاضل مقداد، (۱۴۱۹ق)، کثر العرفان فی فقه القرآن، بی نا.
۳۸. فخر رازی، محمدبن عمر، (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العرب.
۳۹. فیروز آبادی، مجدالدین، (۱۴۲۴ق)، قاموس المحيط، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
۴۰. فیض کاشانی، محسن، (۱۴۱۸ق)، الاصفی فی تفسیر القرآن، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۴۱. فیومی، محمدبن علی، (۱۴۲۵ق)، مصباح المنیر، بیروت: مکتبه العصریه.
۴۲. کلینی، محمدبن یعقوب، (۱۴۳۰ق)، الکافی، قم: دارالحديث.
۴۳. کاشف الغطاء، حسن، (بی تا)، أنوار الفقاهة (کتاب الطهارة)، بی نا.
۴۴. کاظمی، فاضل، (بی تا)، مسالك الأفهام إلى آیات الأحکام، بی نا.
۴۵. مجموعه من المؤلفین، (۱۴۱۳ق)، الفقه المنهجي على مذهب الإمام الشافعي، دمشق: دارالقلم.
۴۶. مجموعه من المؤلفین (۱۴۲۷ق)، الموسوعة الكويتية، کویت: دار السلاسل.
۴۷. مروارید، محمد، (۱۳۹۰ق)، تقرير درس تفسير آیات الاحکام.
۴۸. مشکینی، علی، (۱۳۷۱ش)، اصطلاحات الاصول، قم: الهادی.
۴۹. رضی، محمدبن حسن، (۱۳۵۶ق)، شرح شافیه، بیروت: دارالکتب.
۵۰. کاظمی، جوادبن سعد، (بی تا)، مسالك الأفهام إلى آیات الأحکام، بی نا.
۵۱. مظفر، محمد رضا، (۱۴۲۴ق)، اصول فقه، قم: بوستان کتاب.
۵۲. موسوی همدانی، سید محمد باقر، (۱۳۷۴ش)، ترجمه المیزان، قم: دارالعلم.
۵۳. میانجی، محمد باقر ملکی، (۱۴۰۰ق)، بدائع الکلام فی تفسیر آیات الأحکام، بیروت: مؤسسة الوفاء.

۵۴. نجفی، محمد حسن، (۱۴۲۱ق)، جواهر الکلام، قم: موسسه دائره المعارف.
۵۵. نووی، ابوزکریا، (بی تا)، المجموع فی شرح المذهب، بیروت: دارالفکر.
۵۶. ولایتی، عیسی، (۱۳۸۶ش)، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، تهران: نی.
۵۷. هیثم، هلال، (۱۴۲۴ق)، معجم مصطلحات الاصول، بیروت: دارالجلیل.



Semiannual Journal of Comparing the Teachings of Fiqh
Vol.1, No.1, spring & summer 2025

Research Article

The Role of Lexical Ambiguity in the Formation of the words of jurisprudential verses in the genesis of jurisprudential views

Morteza Yaghoubkhani¹



Abstract

Lexical ambiguity in the form of words has the potential to convey diverse and varied meanings the audiences, And be the source of source of the emergence of Islamic views, especially in the realm of jurisprudence. This paper, while introducing and recognizing the semantic dimensions of lexical ambiguity in the form of words in the verses of Islamic law, using the method The Islamic traditional research method of referring to the holy Quran and sayings and biography resources of Ahl al Bayt(P.b.u.h), seeks to answer the question: What role does the lexical ambiguity of the form of words in the verses of Islamic law play in the emergence of Different jurisprudential ideas? This research, by examining the lexical ambiguity in the form of the words: "ṭahūr" (Pure and purifying), "najis" (impure), "maḥīḍ" (menstruation), and "qawwāmūn" (maintainers), has reached these findings: The lexical ambiguity of the word of "ṭahūr" has led to the emergence of the view of accepting or not accepting the purifying effect of water; the lexical ambiguity of the word "najis" plays a role in the nature of the impurity of polytheists; the lexical ambiguity of the word of "maḥīḍ" is involved in how marital relations are during the menstrual period of women; and also the lexical ambiguity of the word of "qawwāmūn" is effective in the limits of men's duties. These four mentioned words have become the source of the emergence and difference of jurisprudential views.

Keywords: Lexical Ambiguity, Verses of Islamic Law, Word Form, Polysemy.

Received date: 2024 / 01 / 12

Accepted date: 2024 / 12 / 03

1 . Lecturer at Qazvin Seminary - Iran.

mortezaqy@gmail.com